

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا
بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَیْنِ وَ
عَلِیَّ عَلِیِّ بْنِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْخُسَیْنِ يَا لیتناه کثًّا معهم
فنفور فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَائِلٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتِ الْخُسَیْنِ ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِتَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ
خُلُولِ الْقَوْتِ

به مناسبت ارتحال روحانی معظم جناب آفای عقیلی رحمه الله که در سنّ شباب دار فانی
را وداع گفتند ثواب یک صلوات و یک بار سوره‌ی مبارکه‌ی حمد را اهدا می‌کنیم به ایشان.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ (5)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

بحث در این بود که این روایت ابوعمرو الزبیری عن الصادق علیه السلام المفصله مع الغض عن سندش دارای شبهاتی است که تعبد به صدور آن روایت را محل اشکال قرار می‌دهد چهار شبهه عرض کردیم شبهه پنجمی که وجود دارد این هست که تعلیل فرموده بعد از آن که فرموده است مورد جهاد جایی است که مجاهدین مظلوم باشند و مجاهد علیهم‌ها ظالم باشند و بعد این را تطبیق فرموده است بر این که غیر از اهل مکه که بیرون کردند مسلمان‌ها را از مکه و اموال آن‌ها را مصادره کردند سایر عرب‌ها من دونه من الاعراب و العجم و همچنین جموع قیصر و کسری، این‌ها هم بخاطر این که ظالم هستند در اثر این که اموال مسلمین است دارای آن شرایط را غضب کردند و در سلطه‌ی خودشان قرار دادند از این جهت خدای متعال اذن قتال داده و این فلسفه‌ی اذن قتال این است اشکال پنجمی غیر از آن‌هایی که دیروز عرض کردیم و شبهه‌ی پنجم این است که ظلم یک عنوان قصدی است که باید عالمانه و متعمدانه انجام بشود ضمان البته قصدی نیست حتماً با قصد نیست اگر انسان مال دیگری را تلف کرد به خیال این که مال خودش هست این‌جا ضامن هست اما ظالم نیست ظالم در جایی است که عالماً عامداً به این که این مال، برای دیگری هست در او تصرف می‌کند و نمی‌گذارد دیگری از آن مال استفاده بکند آن وقت می‌شود ظالم. آیا من دون الاهل مکه من الاعراب و العجم و غیر ذلک، این‌ها این‌جوری هست یعنی در اموالی که خانه‌هایشان، اموال‌شان، این‌هایی که تصرف می‌کنند این‌ها قائلند و می‌دانند و عالم هستند که این‌ها مال یک عده مردم خاص است آن‌هایی که دارای این خصوصیات ویژه هستند عالماً عامداً این کار را می‌کنند که ما بگویم این‌ها ظالم هستند؟ این تطبیق عنوان ظلم ولو فرضنا که در واقع این‌چنین باشد که مال آن‌ها نباشد این صرف‌نظر از آن اشکال قبل، فرضنا که مال آن‌ها نیست و مال مسلمان‌ها و این عده‌ی خاص است این‌ها چه‌جور ظالم می‌شوند با این که اطلاعی از این ندارند بلکه معتقد به خلاف آن هستند اصل اسلام را قبول ندارند و این‌ها معتقد به خلاف هستند او می‌گوید مثلاً مسیحیت حق است او می‌گوید نمی‌دانم موسی حق است سلام الله علیهما، و هکذا، این چه‌جور می‌توانیم بگویم این‌ها ظالم هستند؟ تطبیق این بر آن‌ها هم این هم یک شبهه دارد که این چه‌جور ظلم بر آن‌ها تطبیق شده است.

س: ...

ج: نخیر.

س: ...

ج: ببینید آن‌ها یک مسائل دیگری است آن‌ها مسائل فقهی نیست اصلاً آن بیانات یک بیانات دیگری است نه مسائل فقهی است آن‌ها یک مسائل عرفانی و مطالب دیگری است مثل این که قرآن شریف فرموده هر چه که انجام می‌دهی من نفسک بدی‌های آن من نفسک، آنش از خدای متعال است با این که همراهش از خدای متعال است به یک معنا مگر موجود نیست فاعل ما منه الوجود خدای متعال است این‌ها را باید فهمید این‌ها یک مسائلی است این‌ها متأسفانه این مباحث استاد کم دارد و نادر است افرادی که، امام هم خواستند یک قدر شروع بکنند که جلوی آن را گرفتند و نگذاشتند یک کسانی مثل آن بزرگوار می‌خواهد که یک عمری را در این‌ها کار کرده باشد عقل و نقل و همه‌ی این‌ها را کار کرده باشد تصلح داشته باشد که این‌ها را بتواند بفهمد که یعنی چه اصلاً. آن‌ها یک مباحث دیگری است یک حرف دیگری است مباحث فقهی نیست آن‌ها. فقه این است بله به خدمت شما

ما مالکیم، آن مالک است این ملکیت اعتباری است این‌جا. این‌ها را داریم می‌گوییم اما یک مباحث فوق این مطالب که امور تکمیلی و واقعی و عرفانی است آن‌ها ربطی به ما ندارد آن‌ها یعنی از این علم خارج است خدا نصیب کند که انسان آن‌ها را هم بلد بشود استاد پیدا بکند آن‌ها یک مباحث دیگری است.

س: ...

ج: آن‌ها نیست نه، این باب آخری است. این‌ها امور اعتباری است.

س: ...

ج: بله آن‌ها می‌دانند چون مسئله‌ی این که ببینید هر عاقلی، فلذا در قرآن فرمود حضرت ابراهیم که فرمود که کذا، آن‌ها سرشان را پایین انداختند گفتند راست می‌گوید اما این‌ها «اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (نمل، 14) ولیکن بخاطر یک عادات به خاطر یک تقلید و این‌ها نه، و الا کدام آدمی هست که بگوید این چوبی که من ساختم این خداست؟ این یا خالق عالم است یا مدبّر عالم است یا فلان، این معلوم است که اگر عاقل نیست هیچ، اصلاً تکلیف ندارد اگر عاقل است می‌فهمد که این درست نیست اما به روی خودش نمی‌آورد این مشرکین می‌فهمند به روی خودشان نمی‌آورند بخاطر اهواء و یا تقلید و یا امثال ذلک که وجود دارد.

علی‌ایّ حالٍ ظلم عنوانُ قصدی و توقف بر عمد و این دارد و الا اگر نمی‌دانم نمی‌دانیم بله یک ظلم‌هایی داریم به معنای اسم مصدری هست نه مصدری، یعنی به عنوان اسم مصدری تعدّی به دیگری دارد می‌شود ولی آن ظالم نیست که ما بگوییم قبیح است می‌گوییم کذا هست می‌گوییم کذا هست. این هم یک شبهه‌ای است که خلاصه این‌جا وجود دارد. حالا علی فرض تسلّم این شبهات و عدم جواب از آن‌ها که ما چون در روایت اهل بیت است در کافی شریف هم وارد شده این‌ها را نمی‌خواهیم بگوییم این مطالب را امام نفرموده است وقتی خودمان متوجه نشدیم اشکالی به ذهنمان آمد رد نمی‌کنیم روایت را، یردّ علّمها الی اهلها، و احتمال می‌دهیم که راوی در مقام تلقّی درست تلقّی نکرده یا عباراتی که دارد این‌جا می‌آورد وافی به مراد امام علیه السلام نیست وقتی که این‌جا جور بود می‌گوییم که یا ظنّ بر خلاف برایمان پیدا می‌شود یا اطمینان بر خلاف پیدا می‌شود و علی اختلاف المسلکین می‌گوییم مشمول ادله‌ی حجیت نمی‌تواند باشد شهادت کلینی هم قدس سره در این‌جا به این که این روایت صادر شده یک شهادتی است که ما ظنّ بر خلاف آن داریم یا اطمینان بر خلافش داریم و این‌جا تخطئه می‌کنیم به این معنا که نمی‌توانیم بپذیریم می‌گوییم کلینی این‌جا اشتباه فرموده.

س: ...

ج: حالا خواهم گفت.

این مطلب، آیا اگر ما این مطلب را قبول کردیم این شبهه را وارد دانستیم و گفتیم در اثر این ادله‌ی حجیت این‌جا را نمی‌گیرد آیا این مضرّ به استدلال ما خواهد بود یا نه؟ یُمكن أن يُقال که چون ادله‌ی حجیت انحلالی است یعنی کلّ جملةٍ جملةٍ، کلّ فرازٍ فرازٍ مشمول ادله‌ی حجیت است حالا اگر یک روایتی پنجاه فراز دارد چهل فرازش محل اشکال هست ده فرازش اشکال توی آن نیست آیا این‌جا ادله‌ی حجیت می‌گوییم اصلاً این خبر را شامل نمی‌شود این خبر بالمرّة کنار؟ یا این که نه می‌گوییم انحلالی است؟ پس نسبت به آن

چهل فراری که اشکال دارد ادله‌ی حجیت شامل نمی‌شود نسبت به این ده فراری که اشکال ندارد می‌گوییم ادله‌ی حجیت شامل می‌شود تفکیک در حجیت می‌کنیم شبیه آن‌چه که بارها مثال زدیم که فرموده است که الکذب علی الله و الرسول مثلاً ینقض الصوم و الوضوء، آقایان به ینقض الصومش فتوا دارند ولی به ینقض الوضوئش فتوا ندادند. فقیه نمی‌گوید که دروغ بر خدا و پیغمبر مثل نوم ناقض وضوء است اما این که مفطر هست و روزه را از بین می‌برد فتوای مشهور این است که بله این چنین هست. چه کار کردند؟ تفکیک در حجیت، گفتند دو تا مضمون را دارد دلالت می‌کند یک مضمونش را نمی‌شود ملتزم به آن شد خلاف ضرورت فقه است پس ادله‌ی حجیت نسبت به آن مضمون از کار می‌افتد اما نسبت به مضمون دیگر نه از کار نمی‌افتد با این که این‌جا حتی یک فعل به هر دو نسبت داده شده یک وقت گفته می‌شد ینقض الصوم و ینقض الوضوء این آسان‌تر بود اما یک ینقض آمده هم به صوم نسبت داده شده و هم به وضوء نسبت داده شده اما در عین حال می‌گویند ادله‌ی تفکیک می‌شود آن عطف صوم یا عطف وضوء یا ذکر وضوء، آن ممکن است که خطای راوی باشد یا ممکن است که یک قرینه‌ای کنارش بوده که مثلاً استحباب را می‌فهمانده نمی‌داند شاید از آن اشتباه سر زده است یا تقیّه حضرت اگر موارد تقیه باشد حضرت تقیّه این کار را انجام دادند.

حالا این‌جا هم همین‌طور، حالا اکثرش باشد می‌گوییم توی اکثر این‌ها اشتباه کرده اما این یک کلام هم که فرموده و لا یأثم بالمعروف من أمر أن یؤمر به و لا ینهی عن المنکر من أمر أن ینهی عنه، این که دیگر آن شبهات درش نیست می‌گوییم این مشمول ادله‌ی حجیت باشد یعنی کلینی اگر سند روایت را تمام دانستیم این ثقات دارند خبر می‌دهند این جمله صادر شده این جمله صادر شده این جمله صادر شده آن جمله‌های متعدد آن اشکالات را دارد می‌گوییم ادله‌ی حجیت نمی‌تواند بگیرد ای یک جمله را چی؟ این را چرا ادله‌ی حجیت نگیرد؟ این دائر مدار این هست که اگر مدرک ما در حجیت خبر واحد فقط بنای عقلاء باشد باید دقت کنیم که این‌جور جاها که یک کسی یک انبوهی از مطالب را دارد نقل می‌کند مثل این روایت. پنجاه شخصت تا مطلب مثلاً دارد نقل می‌کند این آدم اگر توی چهل تای آن اشتباه دیدیم کرده یا جوری هست که نمی‌توانیم قبول بکنیم اما توی چند تای دیگر آن که باقیمانده‌ی آن هست. آن‌ها نه ما اشکالی نداریم اگر شارع بفهمیم گفته می‌شود قبول کرد آیا در این‌جا بنای عقلاء چه هست؟ این‌جا عمل می‌کنند یا می‌گویند نه این‌جا معلوم می‌شود توی این مقام این تحفظش دیگر درست نبوده هم‌ماش متزلزل می‌شود فرق هست بین جایی که روایات منفصله باشد جدا باشد به هم ربط نداشته باشد حالا چند جا پیدا کردیم که خطا کرده اشتباه کرده خیلی خب، اما این‌جا چون مقام واحد است توی این مقام که یک کلام است دارد نقل می‌کند این‌جا وقتی که دیدیم که در اکثر حرف‌هایی که دارد نقل می‌کند نمی‌توانیم بپذیریم از او که احتمال اشتباه می‌دهیم سهو می‌دهیم آیا در این‌جا بنای عقلاء بر این است که آن بقیه را می‌گیرند یا این یکی که دیگر علم ندارد یا این که این جاها هم دیگر تردید برای‌شان پیدا می‌شود اصالة عدم الغفلة، عدم السهو و اصالة الضبط آیا با توجه به این خطاهایی که الان از سر زده در کلام واحد، مطلب واحد، این اصالة عدم الغفلة و عدم السهو آیا ضربه می‌خورد یا نه این موارد دیگر می‌گویند انحلالی است این است که این محل تردید است یک مقداری، عده‌ای می‌گویند نه، بله این‌ها مباحث اصول است که باید در آن‌جا این‌ها تبیی مبنا بشود در آن‌جا که این‌جور موارد چگونه خواهد شد اگر قائل بشویم به این که بله انحلالی است حتی در این موارد و یا این که بگوییم روایاتی که فرموده است که «لیس لأحد التشکیک فیما یرویه ثقاتنا» انحلالی است. این یرویه ثقاتنا این ثقات آمدند این‌جا را نقل کردند این‌جا را نقل

کردند این‌جا را نقل کردند آن‌ها علم داریم که خلاف است یا....

س: ...

ج: بله می‌گوییم یا تردید داریم که بنای عقلاء این‌جا را هم می‌گیرد یا این‌جا دیگر می‌گوید این حرف، این دیگر قابل اعتماد نیست این سخنانش الان.

س: ...

ج: بله می‌گویم یا آن بگوییم که انحلالی است پیش عقلاء یا بگوییم که این روایت است و این روایت انحلال دارد این‌جا دیگر امام علیه السلام دارند می‌فرمایند تعبد دارند می‌فرمایند بنابراین این احتیاج دارد به این که شما مبنای اصولی‌تان ببینید چه هست و اگر ما بگوییم آن روایات حجت خبر واحد هم مفاد جدیدی ندارد بلکه آن‌ها ارشاد بما عند العقلاء است همان که عند العقلاء هست را دارد تثبیت می‌کند بنابراین اگر در عقلاء قبول نداریم که این در این موارد عمل می‌کنند به خبر و حجت می‌دانند از روایات هم نمی‌توانیم.

س: ...

ج: بنای عقلاء چرا... اصلاً نمی‌دانیم چنین بنایی در این‌جاها دارند یا ندارند

س: ...

ج: نه جایی که شک داریم که قدر متیقن را اخذ می‌کنیم و الا اگر می‌دانیم بنای عقلاء... فلذا قدر متیقن هم همین است دیگر. قدر متیقن بنای عقلاء در جایی است که یک خبری که شخص می‌گوید هیچ مشتمل بر خطائی نباشد یا کم‌تر باشد یعنی مثلاً یک خطا توی آن پیدا کردیم اما اگر مشحون از اشکالات و جملات محل اشکال است حالا یک جمله‌ای هم دارد که توی آن اشکالی نداریم

س: ...

ج: چرا، بله دیگر همین را داریم می‌گوییم اگر احراز کردیم یا اگر شک کردیم. احراز کردیم بنا ندارند یا شک کردیم بنا دارند یا ندارند نمی‌توانیم اخذ کنیم.

س: ...

ج: اکثر روایت را اشکال کردیم اکثر روایت را یعنی آن موارد اول، مقطع اولش که جواب سؤال نیست در حقیقت، یک تمهیدی است امام دارند می‌فرمایند برای این که خدای متعال در قرآن چه کسانی را دعاة الی الله قرار داده خودش و نبیّش را و قرآن را و اهل بیت را و این‌چنین مؤمنین‌ها را، این که مطلب درستی هست این که در قرآن هم هست اما آن‌چه که وارد بحث می‌شود بگوید که این شرایط را باید داشته باشد چه داشته باشد این‌ها را می‌بینیم که این‌ها محل، این سه چهار تا مطلبی که ذکر شده این‌ها محل اشکال شد.

س: ...

ج: این چه ربطی به آن دارد؟

س: ...

ج: نه آقای عزیز این عام است آن نیست.

س: ...

ج: این عام هست آن نیست آن که نمی‌گوید شرایط جهاد چه هست؟ آن می‌گوید من یاور ندارم کسی که همراهی با من نکند ندارم اما این دارد می‌گوید شرایط جهاد، خدا به چه کسی اجازه داده؟ در شرع به چه کسی اجازه داده شده؟ می‌گوید شرع به کسی اجازه داده که به قول مرحوم مجلسی نه تنها عادل است کمالات علمی و عملی بالا دارد می‌گوید به این‌ها اصلاً اجازه داده شده. این چه ربطی دارد به آن روایت که اصلاً می‌فرماید من یاور ندارم در مقام این نیست که شرایط چه هست همان که شرع گفته یعنی به همان اندازه‌ای هم که شرع گفته من یاور ندارم قدرت ندارم آن‌جا حرف حضرت این است که من قدرت ندارم حرف این نیست که شرایط مجاهدین باید چه باشد در چه موردی جهاد هستش، حضرت آن‌جا حرفش این هست که من قدرت ندارم یاور ندارم این چه ربطی به این روایت دارد که دارد شرایط را ذکر می‌کند و مورد را دارد ذکر می‌کند این به خدمت شما عرض شود که راجع به این روایت.

حالا علی تقدیر این که از این مسئله بگذریم و بگوییم این روایت مشمول ادله‌ی حجیت هست حالا یا آن شبهات را وارد ندانیم و یا اگر وارد می‌دانیم بگوییم انحلالی است و شامل این بخش نمی‌شود این فراز خودش لایس به، حالا آیا جواب دیگری داریم بدهیم یا نه؟ در این‌جا چند جواب داده شده یا ممکن است که داده بشود جواب اول جوابی است که از مرحوم مجلسی هم قدس سره استفاده می‌شود این است که مراد از این امر به معروف و نهی از منکر که در این روایت وارد شده امر به معروف و نهی از منکر مقاتله‌ای هست چون گاهی مراتب امر به معروف می‌رسد به ضرب و جرح و مقاتله، این آن مرتبه را دارد ذکر می‌کند و یا این که همان‌طور که قبلاً عرض کردیم این واژه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در شریعت دارای مصطلحات مختلف است مثل کلمه‌ی جهاد، که جهاد همان‌طور که یک وقتی شاید روایتش را آوردیم خواندیم از سید الشهداء سلام الله علیه در تحف العقول، چهار معنا برای جهاد حضرت شاید ذکر فرموده یکی هم جهاد ابتدایی هست یکی جهاد دفاعی هست و جهادهای دیگر، حتی به جهاد نفس به جهاد چی، این‌ها اقسام جهاد است امر به معروف و نهی از منکر هم یکیش به معنای همین امر به معروف و نهی از منکر است که انسان گناهی را از کسی ببیند ترک واجب یا فعل محرمی را می‌بیند به او بگوید إَفْعَلْ یا لَا تَفْعَلْ، که ما بحث ما در این هست یکی امر به معروف و نهی از منکر به معنای تشکیل حکومت، اجرای احکام الهی، همان که سید الشهداء سلام الله علیه به حسب نقل فرمود «إِنَّمَا حَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آن یعنی یک حکومت را به دست می‌گیرم احکام الهی را، همانی که قرآن شریف فرموده این قرآن کتابی است که یأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، آن این نیست که این آقا را ببینید به او بگوید به آن بگوید انجام بده آن این را انجام بده یعنی راه را نشان می‌دهد این را می‌خواهد نقشه‌ی راه را دارد نشان می‌دهد آن مسئله‌ی کلی را دارد بیان می‌کند پس یکی از مصطلحات امر به معروف و نهی از منکر این مسئله هست. حالا این‌جا دارد می‌گوید که خدا به همه اجازه داده که بیایند تشکیل حکومت بدهند همه اجازه داده که بیایند جهاد بکنند؟ یا به همه اجازه داده که آن مرتبه‌ی

اخیره‌ی از امر به معروف و نهی از منکر که امر به معروف و نهی از منکر است که به لباس مجاهده و مقاتله و کشت و کشتار است آن را خدا به همه اجازه داده؟ حضرت می‌فرمایند نه این‌ها عده‌ی خاصی هستند که خدا به ایشان اجازه داده پس بنابراین مقصود از این امر به معروف و نهی از منکر به قرینه‌ی این که سؤال سائل اصلاً از امر به معروف و نهی از منکر به آن معنا نبود از جهاد بود از دعوت الی الله و الی سبیل الله بود این بود این را مورد سؤال قرار دادند و در این سیاق حضرت نام امر به معروف و نهی از منکر را بردند این به این قرینه‌ی داخلی و به قرینه‌ی خارجی و آن این است که بالضروره‌ی من الفقه روشن است که در جهاد این شرایطی که باید آدم‌های معمولی می‌خواهند بروند جهاد، نه آدم‌هایی که باید باشند تالی تلو معصوم هستند این‌ها فقط، این هم در خارج نیست خلاف آن چیزی است که در خارج ما محقق می‌بینیم در جنگ‌هایی که در اسلام بوده یا در خلفای رسول الله، خلفای به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده این‌جوری نبوده پس بنابراین به این قرینه‌ی داخلی و خارجی بگوییم لعلّ این مقصود است و به عبارت آخری، این کلام در اثر احتیاط به این مطلب ظهور پیدا نمی‌کند در این که مقصود از این امر به معروف و نهی از منکر، آن امر به معروف و نهی از منکر باشد که محل بحث ماست بلکه احتمال دارد که این معنا مقصود باشد و یُمكن، مرحوم مجلسی قدس سره فرموده و یُمكن حملُهُ علی أنَّ المراد، بعد از این که عبارات را دیروز خواندیم دیگر، ایشان فرمود ثمّ الظاهر من هذا الخبر عدم جواز الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا للمعصوم، این خبر به فهم اخبار، همین‌جور از این خبر فهمیده که ظاهر این خبر همین است این شرایط آمرین به معروف و ناهین عن المنکر را دارد چکار می‌کند؟ یک شرایطی برای آن قرار داده که نتیجه‌ی آن این می‌شود که عدم جواز الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا للمعصوم أو من بلغ درجة الكمال في العلم والعمل ولم يقع منه الفسوق والضلل، اضافه کردیم گفتیم اگر هم فسوق و ضللی شده والتائبون، حضرت فرموده توبه باید کرده باشد و کذا الدعاء الی دین الحق و هذا خلاف المشهور و سائر الاخبار، این یک چیزی از این خبر دارد استفاده می‌شود که خلاف مشهور بین فقها است خلاف سائر خبرهاست بعد فرموده و یُمكن حملُهُ علی أنَّ المراد به الدعوة علی وجه المجاهدة و المقاتلة و کذا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر علی هذا الوجه و فیرجّع الی الجهاد، اگر امر به معروف و نهی از منکر را این‌جوری معنا کردیم گفتیم این مرتبه هست این در حقیقت یک، همان حقیقت جهاد است دیگر. پس بنابر این امر به معروف و نهی از منکر را حضرت دارد این‌جا می‌فرماید که در واقع جهاد است این هم درست است الان فقها هم به آن ملتزم هستند امر به معروف مرتبه‌ی اولی و ثانیه و این‌ها را گفتند هر کسی وظیفه‌اش هست اگر شرایطش وجود دارد اما اگر به ضرب و جرح و این‌ها می‌انجامد دیگر آحاد مردم حق ندارند این کار را بکنند و آن باید برود به قوه‌ی قضائیه، باید برود به آمرین به معروف رسمی که از طرف حکومت هستند مثلاً بگویند آن باید آن کار، یا به حاکم شرع برود بگویند آن وظیفه‌ی آن‌ها می‌شود فکیف به آن‌جایی که دیگر بخواهد مقاتله باشد جنگ رسمی باشد این‌ها کار آحاد مردم نیست و الا هرج و مرج لازم می‌آید هر کسی ادعای این‌چنینی داشته باشد و بیاید بلوایی راه بیاندازد و این حرف‌ها، این نه یک سازمانی اسلام برای آن قرار داده.

س: ...

ج: بله این عرض کردیم امر به معروف علی وجه المجاهده یا اراده‌ی این به دو وجه ممکن است یا به این که اصلاً این به آن مصطلح دیگر که امر به معروف و نهی از منکر جهادی است به آن مصطلح دارد که مرادف با جهاد است یا نه همان مصطلح خودمان

است ولی مرتبه‌ی سوم آن، که دیگر آن

س: ...

ج: بله، آن وقت دیگر پس از بحث ما خارج می‌شود می‌گوید جهادش، آنش این‌چنینی است دیگر از بحث ما خارج می‌شود یعنی امر به معروف متعارف مشروط نمی‌شود

س: ...

ج: اشکالی ندارد یعنی حالا آن هم محل کلام است که مرتبه‌ی سوم هم معلوم نیست ولی ممکن است که بگوییم بله یعنی حکومتی که می‌خواهد این کار را بکند خدا به چه کسی این حکومت را داده این حق را داده که عادل باشد اشکال ندارد الان هم می‌گوییم شرط عدالت وجود دارد دیگر، قاضی باید عادل باشد ولی امر باید عادل باشد

س: ...

ج: نه شرط نیست. به بحث ما نمی‌خورد نه ایشان سؤالشان این است سؤال خوبی هم هست که شما می‌گویید امر به معروف سه مرتبه هست ملتزم می‌شوید که مرتبه‌ی سوم مشروط است؟ به عدالت؟

س: ...

ج: نه حالا ممکن است که این‌جا کسی بگوید که بله مرتبه‌ی سوم این‌جور نیست که خلاف ضرورت مسلم باشد بله چون ولی امر باید باشد کسی این کار را می‌خواهد بکند یا قاضی باید باشد که این کار سوم را می‌خواهد این کار سوم را انجام بده آن باید عادل باشد آن باید مرتبه‌ی بالایی از عدالت را داشته باشد واقعاً هم اعتبار هم‌مساعد با این حرف هست چون دیگر با اموال و نفوس مردم یک بلوایی است که دامن‌گیر همه می‌شود دیگر، یک مشکلی پیش می‌آورد که همه را درگیر می‌کند جنگ، این باید یک آدمی باشد که از هوا و هوس و این چیزها خیلی دور باشد که احتمال این که اشتباه بکند در این جریان این یک احتمال خیلی نازلی باشد کمی باشد این اعتبار هم با این سازگار هست که خدا به هر کسی اجازه‌ی آن کارهایی که دامن‌گیر می‌کند همه را، آن هم نه برای یک روز و دو روز، ممکن است برای سالیان متمادی آن‌ها را گرفتار می‌کند به هر کسی اجازه نداده باشد و شاید این که در فقهش امامیه معروف این است ولو بعض بزرگان معاصر خلاف آن را قائل هستند که جهاد ابتدایی برای فقیه نیست و مخصوص امام علیه السلام هست شاید یکی از جگمیش همین باشد و مرحوم امام هم که ولایت فقیه آن‌جوری قائل هستند ایشان قائل به جهاد ابتدایی برای فقیه نیست محل اشکال است و می‌گوید ادله‌ی ولایت فقیه نمی‌تواند جهاد ابتدایی را برای فقیه درست بکند آن مایرجع الی الحکومه ایشان می‌گویند که ولایت دارد چیزهایی که خارج از این حیطه و اطار حکومت هست ولایت ندارد زن مردم را بیاید طلاق بدهد ولایت ندارد، اول ماه فلان است چه ربطی به حکومت دارد؟ این‌ها ادله‌ی جدا می‌خواهد از باب ولایت فقیه نمی‌توانیم اثبات بکنیم امام این را در ولایت فقیه‌شان در فقه تصریح کردند بر این مطلب، کسانی که درست مطالب ایشان را نمی‌دانند یا اشکال‌های بی‌جا می‌کنند چون کلمات ایشان را درست ندیدند و درک نکردند که ایشان چه می‌فرمایند این به خدمت شما عرض شود که

س: ...

ج: بله حال این جواب بعدی را که می‌دهیم آن مسئله‌ی شما حل می‌شود.

جواب بعدی که مرحوم مجلسی قدس سره دادند این است که فرموده است که و ایضاً يُحتمل أن يكون الاوصاف المذكورة لا لرئيس الذي يدعوا الى الجهاد، این‌ها شرایط رئیس است نه شرایط لشکریان، فرمانده و آن رئیس که جهاد را می‌خواهد به راه بیاندارد و فرماندهی بکند این شرایط برای آن است خدا این که دارد می‌فرماید جهاد برای هر کسی هست سؤالش این است که آن کسی که می‌تواند جهاد را راه بیاندارد و فرماندهی کند سازماندهی بکند آیا همه این کار را می‌توانند بکنند؟ نه، البته خلاف ظاهر حدیث است چون ظاهرش این است یک کسی آقا می‌تواند شمشیر دست بگیرد برود سؤالش این بود حضرت فرمود نه، آن سؤال نکرد رئیس، آن شرکت در جهاد، مجاهده کردن، ولی ایشان حمل می‌کنند برای خاطر این که کأنّ همین اشکالاتی که توی ذهن مبارک ایشان هم بوده که این بر خلاف سایر روایت است این شرایط سنگین این حرف‌هایی که با بقیه‌ی فقه کأنّ جور در نمی‌آید فرموده که نه این رئیسش را می‌خواهد بگوید بله آن رئیس و فرمانده حتی فرمانده‌های جزئی نه، آن فرماندهی که فرماندهی کل است و جهاد را می‌خواهد راه بیاندارد می‌فرماید این شرایط برای او هست می‌فرماید و ایضاً يُحتمل أن يكون الاوصاف المذكورة لا لرئيس الذي يدعوا الى الجهاد أو لأتباعه الذين هم من شرائط خروجه و جهاده، یا این که نه ایشان می‌فرمایند که یا شرایط اتباع رئیس هست که آن‌ها از شرایط خروج و جهادش است یعنی چی؟ یعنی باید رئیس چنین آدم‌هایی هم داشته باشد تا بتواند نه این که هر کسی این‌جا وارد می‌شود توی این جنگ بخواهد وارد بشود باید این شرایط را داشته باشد رئیس که خودش این شرایط را دارد یک مقدار اتباع این چنینی هم باید داشته باشد که دلگرم باشد به این‌ها، یعنی فرض کنید آن فرماندهی کل است برای قسمت‌های مختلف هم فرمانده باید نصب بکند باید چنین فرمانده‌هایی در اختیار داشته باشد تا خدا به او اجازه بدهد که حالا تو این کار را بکن.

س: ...

ج: نه آن می‌گوید من ندارم آن در مقام این نیست که شرایط چه هست همان‌هایی که شرط است من ندارم آن‌جا حضرت حرفش این است اصلاً در مقام این که شرایط چه هست آن روایت این نیست

س: ...

ج: شاید ولی آن در مقام این نیست و از آن نمی‌توانیم استفاده کنیم آن می‌گوید من این‌ها را ندارم همین، اما این که شرایط چه هست که در مقام بیان آن نیست. این در مقام بیان آن شرایط هست.

س: ...

ج: قرینه این است که ایشان همان اشکالات، کأنّ آن اشکالات در نظر ایشان و این که این حرف خلاف مشهور است خلاف سایر روایات است. بنابراین لعلّ امام علیه السلام می‌خواهند این را بفرمایند این‌جا.

خب حالا این فرمایش دو و سه که ایشان فرمودند این دو تا خلاف ظاهر روایت است که ما بگوییم که مقصود فرمانده است یا به اتباعی که اگر آن‌ها بودند آن وقت بر امام شرایط خروج امام و جهاد امام تمام می‌شود خلاف ظاهر روایت است اللهم که بخواهیم

روایت را بر خلاف ظاهر تأویل کنیم بخاطر آن اشکالات. تا این جا یک مقداری حالا دیگر وقت گذشت هنوز هم للكلام تتمُّ نسبت به این حدیث شریف، این مباحث چون کم در آن کار شده ما ناچاریم که یک مقداری تأمل بکنیم و این جهات مختلف را بحث بکنیم که موادی و سوژه‌هایی درست بشود برای ان شاء الله کارهای بعد. این کتاب، کتابی است بکر هنوز کار خیلی در آن انجام نشده.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.